

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اشارات قرآنی و نفحات رحمانی

تفسیر سوره مبارکه مریم

مباحثات در تفسیر عرفانی قرآن کریم: مریم و عیسی علیهما السلام (5)

تهیه و تدریس: دکتر سلیمان پناه

ونکوور، کانادا. پنجشنبه 14 ذوالحجه 1427؛ 14 دی 1386؛ 04 ژانویه 2007

فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (37) أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (38) وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (39) إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ (40)

پس این دسته ها میان خودشان اختلاف یافتند، وای بر کسانی که کفر ورزیدند، از شهود کردن روزی بزرگ (37) روزی که سوی ما آیند، چه خوب شنوند و چه خوب ببینند! ولی آن روز ستم گران در ضلالتی آشکارند (38) آنان را از روز ندامت بترسان، آن دم که کار بگذرد و آنها بی خبر مانند و باور ندارند (39) ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث می بریم و همگی به سوی ما باز می گردند (40)

I. **فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ (پس، این احزاب از میان خودشان اختلاف کردند. پس، وای بر کسانی که کفر ورزیدند، از شهود کردن روزی بزرگ!)**

1. **فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ:** پس اختلاف کردند احزاب از بین خودشان، پس، وای بر کسانی که کفر ورزیدند از شهود کردن روزی بزرگ. "احزاب" جمع حزب است به معنی "جماعت". آنگونه که گفته اند: حزب به معنای گروهی است که رأی و نظریه شان از دیگران جدا است. پس، اختلاف احزاب درباره عیسی (علیه السلام) این است که هرطایفه ای درباره اش نظریه ای بدهد بر خلاف نظریه دیگران. اگر فرمود، "از میان آنان،" برای این بود که همه درباره آن جناب غلو نکردند، بعضی ها بوده اند که بر حق ثابت بوده اند.

"فاء" (پس) در "فَاخْتَلَفَ" را برای ترتیب مطلب بعدش بر مطلب قبش دانسته اند. کلمه "ویل" (وای) برای تهدید است و شدت عذاب را می رساند، و کلمه "مشهد" مصدر میمی و به معنای شهود است. این تنبیهی است بر اینکه از میان گروه های، برخی اختلاف کردند با یکدیگر با انواع ضلالت، و آراء و اعتقادات باطل در مورد عیسی علیه السلام. آنها معجزه الهی را، که می توانست و می بایست موجب اتفاق و اتحاد در مورد قدرت خدای تعالی و معبود بودن او باشد، بهانه و دستمایه باورهای غلط قرار دادند. گفته اند که اختلاف کردند یهود و نصاری با تفریط و افراط در حق عیسی علیه السلام، و در فرقه های نصاری نیز با یکدیگر. نسطوریه گفتند که او پسر خدا است، و یعقوبیه گفتند او خدا بود که به زمین آمد و سپس به آسمان صعود کرد، ملکانیه گفتند که او سومی سه تا بود. "فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ مَّشْهَدِ يَوْمٍ عَظِيمٍ" (پس، وای بر کسانی که کفر ورزیدند از شهود کردن روز بزرگ)، یعنی از شهود کردن روزی که بزرگ است هول و حساب و جزاء آن، و آن روز قیامت است. در جایی که می توانست از ضمیر شخصی بکار آید، از ضمیر موصولی همراه با جمله وصفی، "کفر ورزیدند"، استفاده فرمود تا علت حکم (وای بر آنها بودن) را بیان فرموده باشد.

و از تأویلات نجمیه، نقل شده است که تحزب ورزیدند سه فرقه. فرقه ای عبادت می کنند خدا را با سیر بر دو قدم شریعت و طریقت با عبور بر مقامات و وصول به قربات، و آنها اولیاء و صدیقون باشند، که همان اهل الله خاص هستند. فرقه ای دیگر عبادت می کنند خدا را بر صورت شریعت و اعمالش، و آنها همان مؤمنان مسلم باشند، که اهل جنت هستند. فرقه ای دیگر عبادت می کنند هوی را بر وفق طبیعت و گمان می کنند که خدا را عبادت می کنند چنانچه کفار عبادت می کنند بت ها را ولی می گویند: " مَا تَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرَّبُوا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى " (39:3) (عبادت نمی کنیم آنها را مگر برای آنکه ما را گامی نزدیک کنند به خدا). پس، این گروه منکر شوند اهل حق را، و آنها اهل بدعت، و هوی، و ریاء، و نفاق باشند، که همان اهل آتش می باشند.

II. **أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا لَكِنِ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ (چه خوب شنوا و چه خوب ببینا باشند روزی که نزد ما آیند! ولی آن روز ظالمان در ضلالتی آشکارند)**

1. **أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا:** "أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتُنَا" (چه شنوا باشد و چه ببینا کافران روزی که نزد ما آیند) این صیغه تعجب است. "يَوْمَ يَأْتُوتُنَا" (روزی که نزد ما بیایند) زیرا آن روز گوش ها و چشم ها تیز باشند چرا که روز قیامت روزه کشف غطاء و تیزی چشمان است برای همه همانگونه که خدای متعالی می فرماید، " لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ

الْيَوْمَ حَدِيدٌ" (50:20 ق) (تو در غفلت بودی نسبت به این. پس، بر گرفتیم از تو غطاءت را، و در نتیجه، چشمت امروز تیز است). " لَكِنَّ الظَّالِمُونَ " (لیکن ظالمان) استفاده از اسم در موضعی که می شد از ضمیر استفاده فرمود تا علت حکم به ضلالت آنها را توضیح داده باشد، و فضیحتی باشد برای آنها با ذکر این وصف، و سرزنتی برای آنها، " الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ " (آن روز در ضلالتی آشکار باشند) یعنی آن تیزی گوش و چشم در آن روز سودی نبخشد آنها را و از ضلالت و گمراهی نجات نیابند. بعضی تصور نموده اند که این تیزی چشمان در روز قیامت آگاهی و شعوری را به همراه می آورد که موجب ایمان می شود لیکن مرحوم ملاصدرا، و مرحوم علامه طباطبایی دیدن و شنیدن روز قیامت را موجب ایمان آوردن نمی دانند. مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: یعنی در آن روز که به سوی ما می آیند چقدر شنوا و بینا خواهند شد، و در آن روز که روز قیامت است، حق مطلب در آنچه که درباره اش اختلاف می کردند برایشان روشن می شود همچنانکه قرآن کریم اعتراضشان را در آیه، " رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ " (32:12) (پروردگار دیدیم و شنیدیم، پس باز گردان ما را تا عملی صالح کنیم ما یقین دارنده هستیم) حکایت کرده است. معنای جمله، " لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ " (لیکن ظالمان آن روز در ضلالتی آشکار باشند). اما، اینکه با کلمه "لکن" مطلب را استدرک نمود برای این بود که کسی توهم نکند که ستمکاران وقتی در قیامت حق را بشنوند و ببینند و کاملاً برایشان منکشف شود هدایت می شوند، و با یقین و معرفتی که برایشان دست داده سعادتمند می گردند، لذا فرمود: نه، ستمگران امروز در گمراهی روشنی هستند، یعنی از کشف حقیقت منتفع نگشته اند و هدایت نمی شوند، بلکه به خاطر ستمشان همچنان بر ضلالت آشکار خود خواهند بود. چون روز قیامت روز پاداش است نه روز عمل، پس در آن روز جز با آثار و نتیجه کرده های خویش مواجه نمی شوند، و اما اینکه آن روز، عمل را از سر بگیرند و به طمع پاداش فردا به کار نیک پردازند، نه، چون برای روز قیامت فردائی نیست، و به عبارت دیگر، ملکه ضلالت در دلهای اینان رسوخ یافته، و به کلی این رنگ را به خود گرفته اند، و با آمدن مرگ از موطن اختیار منقطع می شوند و دیگر در هیچ کاری اختیاری ندارند، ناگزیر و مضطربند به اینکه به آنچه برای خود کسب کرده اند بسازند، راه گریز و تبدیلی هم ندارند، پس هر چه هم که حق برایشان منکشف شود و جلوه کند از آن سودی نمی برند.

بعضی از مفسرین گفته اند: مراد آیه شریفه دستور به پیامبر است به اینکه به گوش و چشم مردم برساند که روزی که برای حساب حاضر می شوند در ضلالت آشکاری هستند. ولی این تفسیر، تفسیر بی پایه ای است که به هیچ وجه با آیه تطبیق نمی شود.

شیخ ابوالقاسم قشیری می فرماید: معارفشان ضروری می گردد، و أحوالشان همه معکوس، حجّت بر آنها مؤکدتر، و به حاجت آنها گوش داده نمی شود، و رحمت به آنها تعلق نمی گیرد. پس، رحم نمی شود به شکایتشان، و گوش داده نمی شود به نداءشان.

III. وَ أَنْزَلَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ (آنان را از روز حسرت بترسان، آن دم که کار بگذرد و آنها بی خبر مانند و باور ندارند)

1. وَ أَنْزَلَهُمْ يَوْمَ الْحُسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ ...: و [ای محمد] بترسان آنها را از روز حسرت، هنگامی که کار تمام شده باشد، و آنها هنوز در غفلت باشند در حالی که ایمان نمی آورند. " إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ " (هنگامی که امر قضاء می شود) بدل است از " يَوْمَ الْحُسْرَةِ "، یعنی هنگامی که از حساب روز قیامت بیرون می آیند و به سوی جهنم رانده می شوند. " یوم حسرت " یکی از نام های قیامت است. گفته اند که روز قیامت برای هر کس به نوعی روز حسرت است. نسبت به گناهکاران، روز حسرت و حزن و اندوه است بخاطر زشتی اعمالشان، و نسبت به نیکوکاران، بخاطر آنکه کارهای نیکشان اندک می باشد و بیشتر طاعت خدا نکرده اند. در مورد حسرت این افراد مورد اشاره در این آیه کریمه، مرحوم علامه طباطبایی می فرماید: این حسرتی که به آن دچار می شوند از ناحیه قضای امر می آید، و قضاء وقتی باعث حسرت می شود که فوت گردد آنچه باعث روشنی چشم و آرزو و سعادت شخص "مقضى علیه" می شود، و سعادت که او می توانست به آن نائل شود از بین ببرد، و دیگر به خاطر نداشتن آن هیچ خوشی در زندگی ندارد، چون همه دل بستگی اش به آن بود، و معلوم است که انسان هیچ وقت راضی نمی شود که چنین چیزی از او فوت شود هر چند که حفظش مستلزم هر ناملایمی باشد، مگر آنکه آن را به غفلت از وی بر بایند، و گرنه به هیچ قیمتی حاضر نیست که آن را از دست بدهد، و لذا می بینیم در دنباله سخن فرمود، " وَ هُمْ فِي غَفْلَةٍ وَ هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ " (در حالی که غفلت می باشند و ایمان نمی آورند). بنابراین، معنای آیه (و خدا داناتر است) این می شود: ای پیغمبر! ایشان را بترسان از روزی که امر قضاء می شود، یعنی کار یکسره می گردد و هلاکت دائمی بر آنان حتمی می شود، آن وقت از سعادت همیشگی که روشنی چشم هر کسی است منقطع می گردند، پس حسرتی می خورند که با هیچ مقیاسی اندازه گیریش ممکن نیست، و این بدان جهت است که اینان در دنیا غفلت ورزیدند و راهی که ایشان را به آن روشنی چشم هدایت می کرد و مستقیماً به آن می رسانید، یعنی راه ایمان به خدای یگانه و تنزیه او از داشتن فرزند و شریک بود ترك گفته، راه مخالف آن را پیمودند.

روایت شده است: از نبی اکرم صلی الله علیه وسلم راجع به آن (یوم حسرت) سؤال شد، فرمود، " هنگامی که مرگ به صورت گوسفند سیاه با سر سفید در می آید، و ذبح می شود و هر دو گروه نگاه می کنند. پس، ندا داده می شود ای اهل جنّت! جاوانگی است و مرگی نباشد، و ای اهل آتش! جاودانگی است و مرگی نباشد. پس، افزون گردد شادایی به شادی اهل جنّت، و بر غم اهل آتش افزوده گردد غمی،" سپس، او صلی الله علیه وسلم این آیه را قرائت فرمود، " وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ إِذْ قُضِيَ الْأَمْرُ وَهُمْ فِي غَفْلَةٍ وَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ "، و با دستش اشاره فرمود به دنیا.

2. **اشاره:** گفته اند: عید باید به وضع خود توجه کند تا عقاید او مبتنی بر دلایل قاطع، و براهین ساطع باشد، موافق سنت [رسول الله (ص)]، آنگاه بکوشد تا هم صحبت اهل عرفان، اهل ذوق و وجدان باشد تا نایل شود به مقام إحسان، مقام اهل شهود و عیان. اگر کوتاهی کند در این امر، نادم شود و حسرت زده در روزی که دیگر ندامت سودی ندارد. پس، هر کس که تخلف کند از مقام ذوق و وجدان، او ظالم باشد بر نفس خود و محروم کننده آن، به رسد او چیزی از خسران، و باقی مانده باشد در او چیزی از ضلالت. چون کوتاهی ورزید در رسیدن به راه مردان، خدای تعالی فرمود، " لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ. " (لیکن ظالمان آن روز در ضلالتی آشکار باشند). " وَأَنْذِرْهُمْ يَوْمَ الْحَسْرَةِ " (به ترسان آنها را از روز حسرت) یعنی، روزی که مقربان رفعت یابند و مدعیان سقوط کنند. پس، برای اهل ذوق و وجدان، لقاء حاصل شود در این جهان، سپس استمرار یابد برای آنها در سرای قرار. حکایت کرده اند که شیخ أبو الحسن شاذلی رضی الله عنه روزی پیش استادش گفت، "اللهم اغفر لي يوم لقائك!" (بار الها غفران فرما بر من روز لقاءت!) او را شیخش، قطب ابن مشیش، - رضی الله عنهما - گفت: او به تو نزدیک تر است از شب و روزت لیکن ظلم موجب ضلال است، و قضاء پیش حکم کرده است به زوال از درجه انس و منازل وصال، و ظالم را روزی باشد که در آن شکی نیست، و نیرنگی نباشد، و سابق واصل باشد در حال [حاضر]، " أَسْمِعْ بِهِمْ وَأَبْصِرْ يَوْمَ يَأْتُوتَنَا لَكِنَّ الظَّالِمُونَ الْيَوْمَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ " (روزی که سوی ما آیند چه خوب شنوند و چه خوب ببینند، ولی آن روز ستم گران در ضلالتی آشکارند)، انتهای کلام او رضی الله عنه.

3. **نقل حکایتی از سعدی:** شیخ تجل سعدی شیرازی نیز در این معنی، چنین حکایت می کند:

<p>شبی خوابم اندر بیابان فید شتربانی آمد به هول و ستیز مگر دل نهادی به مردن ز پس مرا همچو تو خواب خوش در سرست تو کز خواب نوشین به بانگ رحیل فرو کوفت طبل شتر ساروان خنک هوشیاران فرخنده بخت به ره خفتگان تا بر آرند سر سبق برد رهرو که برخاست زود کنون باید ای خفته بیدار بود چو شبیت در آمد به روی شباب من آن روز برکندم از عمر امید دریغا که بگذشت عمر عزیز گذشت آنچه در ناصوبی گذشت کنون وقت تخم است اگر پروری به شهر قیامت مرو تنگدست گرت چشم عقل است تدبیر گور به مایه توان ای پسر سود کرد کنون کوش کاب از کمر در گذشت کنونت که چشم است اشکی ببار نه پیوسته باشد روان در بدن ز دانندگان بشنو امروز قول غنیمت شمار این گرامی نفس مکن عمر ضایع به افسوس و حیف که فردا پشیمان بر آری خروش</p>	<p>فرو بست پای دویدن به قید زام شتر بر سرم زد که خیز که بر می نخیزی به بانگ جرس ولیکن بیابان به پیش اندرست نخیزی، دگر کی رسی در سبیل به منزل رسید اول کاروان که پیش از دهل زن بسازند رخت نبینند ره رفتگان را اثر پس از نقل بیدار بودن چه سود چو مرگ اندر آرد ز خوابت، چه سود شبت روز شد دیده برکن ز خواب که افتادم اندر سیاهی سپید بخواهد گذشت این دمی چند نیز ور این نیز هم در نیابی گذشت گر امیدواری که خرمن بری که وجهی ندارد به حسرت نشست کنون کن که چشمت نخوردهست مور چه سود افتد آن را که سرمایه خورد نه وقتی که سیلابت از سر گذشت زبان در دهان است عذری بیار نه همواره گردد زبان در دهن که فردا نکیرت بپرسد به هول که بی مرغ قیمت ندارد قفس که فرصت عزیزست و الوقت سیف که آوخ چرا حق نکردم بگوش</p>
---	--

4. **تأویلی از شیخ قشیری:** شیخ ابوالقاسم قشیری در تفسیر این آیه کریمه می فرماید: ناگهان ساعت بر پا می شود، و با قیامت تصادف می کنند در حالی که مستعد آن نیستند، و بر آنچه از آنها فوت شده است حسرت می خورند...

IV. **إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ (ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث می بریم و همگی به سوی ما باز می گردند.)**

1. **إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ:** ما خود ارث می بریم زمین و هر که را بر آن است، و به سوی ما باز می گردند. تین تاکید است بر مالکیت خدای تعالی. در مورد معنای "ارث" مرحوم علامه طباطبایی از راغب اصفهانی مولف کتاب "مفردات" چنین نقل می کنند: وراثت و ارث به معنای انتقال مال از غیر به تو است بدون اینکه معامله و یا شبه معامله ای میان تو و او صورت گرفته باشد، و مالی که از میت به زنده منتقل می شود ارث می گویند، تا آنجا که می گویند: هم گفته می شود، "ورثت مالا عن زید" (مالی از زید ارث بردم)، "و هم "ورثت زیدا" (ارث بردم زید را) و هم با کلمه، "عن" و هم بدون آن به کار می رود.

آنگاه، ایشان می فرمایند: گویا این آیه شریفه تثبیت و نوعی تقریب برای آیه، "قُضِيَ الْأَمْرُ" باشد، و معنایش این است که این قضاء بر ما سهل و ساده است چون ما مییم که زمین و خود ایشان را ارث می بریم، و همه شان به سوی ما باز می گردند، معنای وراثت زمین این است که دارندگان آن با مردن دست از آن می شویند، و زمین برای خدا می ماند، و معنای وارث بودن خدا خود آنان را این است که آنان می میرند و آنچه مال به دست آوردند برای خدا می ماند، و بنابراین معنای هر دو جمله این می شود که، "ما زمین را از ایشان ارث می بریم". ممکن هم هست آیه شریفه را بر معنایی دقیق تر از این حمل کنیم، و آن این است که بگوییم مراد این است که خدای سبحان تنها کسی است که بعد از فنا شدن هر چیزی باقی است، پس بعد از فنا شدن زمین هم تنها او باقی می ماند، و از زمین هر چه وجود و آثار وجود دارد او ارث می برد، و باز یگانه باقی بعد از انسان او است، و آنچه را که انسان مالک بود او مالک می شود، همچنانکه در آیه شریفه، "لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" (40:16) (امروز ملک از آن کیست؟ از آن خدای واحد قهار)، و در آیه، "وَرَبُّهُ مَا يَقُولُ وَيَأْتِينَا فَرْدًا" (19:80) (و ارث می بریم آنچه را می گوید و نزد ما می آید فرد)، ملک را به خود منحصر کرده است.

و مرجع معنای این وراثت به این است که هر موجودی به سوی او بازگشت کند و محشور گردد، و بنابراین، جمله "وَإِنَّا يُرْجَعُونَ" عطف تفسیر و به منزله تعلیل برای جمله دوم، و یا برای مجموع دو جمله خواهد بود. بنابراین که تعلیل برای هر دو جمله باشد، جنبه صاحبان عقل را بر سایر موجودات غلبه داده است، و یا تمامی موجودات در روز بازگشت به او عاقل می شوند. این وجه از هر وجه دیگری از شبهه تکرار سالم تر است چون بنابر وجه اول تکرار لازم می آمد و معنای آیه مثل این می شد که کسی بگوید: من مال زید و زید را ارث بردم. اینکه سخن درباره عیسی (علیه السلام) را با این آیه ختم کرده خالی از مناسبت نیست، چون می فهماند که وراثت خدا خود یکی از ادله این است که او فرزند ندارد، زیرا کسی به فرزند احتیاج دارد که بخواهد وارث او باشد، و کسی که خود وارث تمامی موجودات است احتیاجی به فرزند ندارد.

2. **دو نوع رجوع:** حقی، در مورد رجوع به سوی خدا، می گوید: بدان که رجوع بر دو نوع است. یکی رجوع به قهر، و آن رجوع عوام است زیرا نفوسشان باقی است و مطمئن به دنیا. پس، خارج نمی شوند از آنچه بر آن می باشند مگر با کراهت. رجوع دیگر به لطف است، و آن رجوع خواص است زیرا نفوسشان فانی و غیر مطمئن به دنیا و عقبی است، بلکه به ملاً اعلی نیز. پس، خارج می شوند از دنیا، و مرگ و لقاء الله تعالی محبوب تر است برای آنها از هر چیزی دیگری. پس، سالک باید یکوشد در تحصیل فناء و بقاء و تکمیل شوق به لقاء، و رجوع کند به سوی خدای تعالی قبل از آنکه باز گردد چه سر، "لَمَنْ الْمُلْكُ الْيَوْمَ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ" (40:16) (امروز ملک از آن کیست؟ از آن خدای واحد قهار)، بر این است.

صرصر قهر وی از ممکن وحدت بوزید حس و خاشاک تعین همه برباد ببرد

هر چه در عرصه امکان بوجود آمده بود سیل عزت همه را تا عدم آباد ببرد

و خدا را عبادی است که خطاب کردند و سر تا پا گوش شوند، و به شهادت خوانده شوند و همگی چشم گردند، و در کوچ کوشند تا رحل را نزد ملک جلیل فرود آورند. ...

3. **گفتاری از قشیری در مورد وراثت:** شیخ قشیری می فرماید: "إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِنَّا يُرْجَعُونَ" (ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به ارث می بریم و همگی به سوی ما باز می گردند). مراد از آن قبض ارواح همه بنی آدم است، و [اینکه] باقی نمی ماند از آنها بر روی زمین احدی از آنها، و مقصود از آن بر پایی ملکش در آن روز نیست، [چه] او همین امروز مالک زمین است و هر که بر آن می باشد، و مالک هستی است و هر چه در آن می باشد.

گفته اند: چون زکریا در خواست فرزند نمود، گفت، "يُرْتِي وَيَرْتُ مِنْ عَالٍ يَعْجُوبُ" (19:6) (مر اړت برد و از آل يعقوب اړت برد) [هر چند در مقامی دیگر عرض کرد، " رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ " (پروردگارا! تنها رهايم مساز، و تو بهترين وارثان هستی!)]؛ و در وصف بني اسرائيل، خدای تعالی فرمود، " كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا بَنِي إِسْرَائِيلَ " (26:59) (شعراء) (این چنین، و اړت داديم آنها را به بني اسرائيل)، و نیز فرمود، " إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ " (7:128) (اعراف) (همانا زمین از آن خداست، به هر یک از بندگانش که بخواهد اړت دهد آن را). چون امر به این اُمت رسید، فرمود، " إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ الْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا ... " (19:40) (مریم) (ما زمین و تمام کسانی را که بر آن هستند به اړت می بریم). چه بسیار فرق است بین کسی که وارثش فرزند است، و کسی که وارثش اُحد!

و گفته اند که بر عبد مسلم آسان است مردن چون حق وارثش باشد...

V. تأویلات و اشارات آیات مربوط به بارداری مریم (س)، و تولد عیسی (ع)

1. **سخنی از قونوی در مورد روح القدس (ع) و مریم (س):** در فکوک، شیخ صدر الدین قونوی اشاره ای دارد در مورد تأویل روح القدس (ع) و مریم (س) بدین ترتیب:

و هر کس دانست که جبرئیل روح طبیعت عالم عناصر است و آنچه از آنها ظاهر شده است- مانند آسمانهای هفتگانه و آنچه این عناصر از پدیده‌ها و مولدات [سه‌گانه جماد و نبات و حیوان] در بردارد- خواهد دانست که حضرت عیسی علیه السلام، از جهتی، صورت روحانیت جبرئیل و مظهر مقام وی در سدره که موصوف به مقام برزخیت است، می‌باشد و مریم صورت طبیعت کبری است.

2. **تأویلی و اشارتی:** در تأویلات النجمیة گفته است: در اینکه فرمود سلام بر من است روزی که می میرم اشاره ای است به آنکه عیسی معنی که متولد از دمیدن حق در قلب می باشد قابل مرگ است توسط سم غلبه صفات نفس و معاملات ناشی از نفس تا واصل مغرور نشود که چون زنده شد به حیات معنایی در قلبش نمی میرد.

شرح فصوص (ابن ترکه)، جلد2، ص: 574

ابن ترکه می گوید که از ظاهر و صورت حقیقت وجودی عیسی (ع) تعبیر به "کلمه" می شود، و از باطن آن تعبیر به "روح" از خدا می شود، و جبرئیل از حیث صورت وجودیش فقط ناقل او بود، و دلالت بر آن دارد قول خدای تعالی، " وَ كَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ

و رُوْحٌ مِنْهُ " (4: 171 نساء)

3. **نسبت مریم (ع) و عیسی (ع):** در قرآن کریم می خوانیم: وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ وَأُمَّهُ آيَةً وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ ذَاتِ قَرَارٍ وَمَعِينٍ (23:50) (و پسر مریم و مادرش را نشانه‌ای گردانیدیم و آن دو را در سرزمین بلندی که جای زیست و [دارای] آب زلال بود جای دادیم). از یک آیه بودن آندو، بعضی از مفسران از این تعبیر برداشت کرده اند که آندو یک حقیقت بودند. مولانا نیز می گوید:

نطق عیسی از فر **مریم** بود نطق آدم پرتو آن دم بود

نقش تو نادیده و یک یک حکایت می‌کند چون مسیح از نور **مریم** روح در گهواره‌ای

قاسانی در تفسیر این آیه کریمه، می فرماید:

" وَجَعَلْنَا ابْنَ مَرْيَمَ " (و قرار دادیم پسر مریم) قلب " وَأُمَّهُ " (و مادرش)، نفس مطمئنه را، " آيَةً " (آیه ای) واحد با اتحاد آن دو در توجه و سیر الی الله و حدوث قلب از آندو هنگام ترقی " وَآوَيْنَاهُمَا إِلَى رَبْوَةٍ " (و جای دادیم آندو را در سرزمینی بلند) مکان مرتفعی با ترقی قلب به مقام روح و ترقی نفس به مقام قلب " ذَاتِ قَرَارٍ " (دارای قرار) [یعنی دارای] استقرار و ثبات و تمکن، که مستقر می شوند در آن به سبب فراوانی شعب و گسترده‌گیش، " وَمَعِينٍ " (آب زلال) [یعنی،] و علم یقین مکشوف و ظاهر.

4. **نکته ای از شیخ ابن عربی در مورد کشته نشدن عیسی (ع):** شیخ ابن عربی با اشاره به اینکه عیسی علیه السلام فرمود، " وَالسَّلَامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَيَوْمَ أَمُوتُ وَيَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا " (19:33) (مریم) (سلام بر من بود روزی که به دنیا آمدم، و بر من است روزی که می میرم و روز که زنده بر انگیزته می شود)، می گوید تعبیر " وَيَوْمَ أَمُوتُ " (روزی که می میرم) تکذیب می کند هر کس را که بر او دروغ بزند گوید که او کشته شد زیرا نگفت " و یوم أقتل " (روزی که کشته شوم).

5. **تحلیل شیخ ابن عربی از سلام خدا بر یحیی (ع) و سلام عیسی (ع) بر خود:** شیخ ابن عربی در فصوص بحثی دارد در مورد اینکه کدام سلام کامل تر بود، سلام خدا تعالی بر یحیی علیه السلام، یا سلام عیسی علیه السلام بر خود. از آنجا که بحث شیخ مبسوط است و مستلزم توجه به چندین مقدمه عرفانی است، از نقل سخن شیخ در اینجا خود داری می کنیم. علاقمندان برای آگاهی از نظر شیخ، می توانند به آن اثر وی و شرح شارحان مختلف بر آن رجوع کنند.

6. تفسیر مولی عبدالرزاق قاسانی از آیات بارداری مریم (س) و تولد عیسی (ع): " وَادْكُرْ فِي الْكِتَابِ مَرْيَمَ إِذِ اتَّيَدَتْ مِنْ أَهْلِهَا مَكَانًا شَرْقِيًّا " (و یاد کن در کتاب مریم را هنگامیکه کناره گرفت از اهلش به سوی مکانی شرقی) مکان شرقی همان مکان عالم قدسی است به خاطر اتصالش به روح القدس هنگام تجرّد و کناره گرفتنش از جایگاه طبیعت، ومقرّ نفس، و اهل آن، که قوی نفسانی و طبیعی می باشند. " فَاتَّخَذَتْ مِنْ دُونِهِمْ حِجَابًا فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا " (بر گرفت مقابل ایشان حجابی را، پس، فرستادیم به سوی او روحمان را، پس تمثّل یافت برای او به صورت بشری موزون) [و حجاب که بر گرفت در برابر آنان همان قرقگاه قدس بود که ممنوع است بر اهل عالم نفس به حجاب صدر (سینه) که نهایت و اوج معرفتش علم قوای مادی است، و] [آن] پایان سیرش می باشد. هرچه ترقی نکرده باشد به سوی عالم قدسی با تجرّد ممکن نیست ارسال روح القدس به سویش، همانطور که خدای تعالی از آن خبر داد: " فَأَرْسَلْنَا إِلَيْهَا رُوحَنَا " (آنگاه، فرستادیم به سوی او روح خود را)، " فَتَمَثَّلَ لَهَا بَشَرًا " (پس، تمثّل یافت بر او به صورت بشری موزون). تمثّل روح القدس بر او به صورت بشری سویی الخلق و زیبا روی بسبب آن بود که نفسش از آن متأثر گردد و به او انس بگیرد ... قبلاً گذشت که وحی نیز نزدیک است به منامات صادقّه برای این قوه بدنیه و تعطیلی اش از افعالش هنگام آن (وحی) همانطور است که در خواب روی می دهد. پس، هرچه دیده می شود در خیال از احوال وارد شونده بر نفس ناطقه که در اصطلاح ما آن را قلب می نامیم، و اتصالاتی که برای آن است به ارواح قدسی سرایت می کند در نفس حیوانی و طبیعت و بدن نیز از آن تأثیر می پذیرد.... والله أعلم. " وَلَتَجَمَّلَنَّ آيَةً لِلنَّاسِ " (و تا آنرا نشانه ایی قرار دهیم برای مردم) [این جمله] دلالت دارد بر بعث و نشور " وَرَحْمَةٌ مِّنَّا " (و تا اینکه رحمتی باشد از ما) بر آنها با تکمیلشان توسط شرائع و حکم و معارف و هدایتشان بسبب انجام این کارها. پس، او صورت ظاهری رحمت معنوی الهی است. " وَكَانَ أَمْرًا مُّقْضِيًّا " (و بود آن قضایی حتمی) در لوح، که مقدر شده بود در ازل.

"... فَحَمَلَتْهُ فَاتَّيَدَتْ بِهِ " [پس، حمل کرد او را و] کناره گرفت با او به " مَكَانًا قَاصِيًّا " به مکانی دور از مکان شرقی اولّ زیرا با او قرار گرفت در مکانی غربی که همان عالم طبیعت و افق جسمانی باشد، برای همین فرمود، " فَأَجَاءَهَا الْمَخَاضُ إِلَى جِذْعِ النَّخْلَةِ " برد او را درد زاییدن به نزد تنه نخل. مراد نخل نفس است. " فَتَادَاهَا مِنْ تَحْتِهَا " پس جبریل او را ندا داد از جهتی که پایین تر بود از مقام قلب او، یعنی از عالم طبیعت، که اندوه او از جهت عالم طبیعت بود، و آن همان حملی بود که سبب بد نامی و رسوایی او شده بود. " أَلَا تَحْزَنِي قَدْ جَعَلَ رَبُّكِ تَحْتَكِ سَرِيًّا " غمگین مباش که پروردگار تو در پایین پای تو نهی قرار داده است، یعنی جدول و جویی از غرائب علم طبیعی و علم توحید افعال برای تو قرار داده است که خاص توست، و همانطور که با تولد جنین تنها از نطفه خودت به تو نشان داد، خدا ترا برگزیده است. " وَهَزَيْتِ إِلَيْكَ الْجِدْعَ النَّخْلَةَ " و بجنبان به سوی خود نخل نفست را که سر بر آورده است از آسمان روح با اتصال تو به روح القدس، و سر سبز گردیده است به حیات حقیقی بعد از آنکه خشک گردیده بود با ریاضت و حرمان از آب هوی و حیات آن، و میوه اش معارف و معانی بود، مقصود آن است که آنرا با فکر حرکت ده! " تُسَاقِطُ عَلَيْكِ " می افکند بر تو از ثمرات معارف و حقائق " رُطْبًا حَنِئًا فَكُلِي " خرمایی تازه، پس بخور از فوق خود رطب حقائق و معارف الهی و علم تجلیات صفات و مواهب و احوال " وَاشْرَبِي " و بنوش از پایین آب علم طبیعی و بدائع صنع و غرائب افعال الهی و علم توکل و تجلیات افعال و اخلاق و مکاسب، همانگونه که خدای تعالی می فرماید: " لِأَكْلُوا مِنْ فَوَاقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ " (5:66) (روزی می دهیم آنها را از بالایشان و از پایین پایشان). " وَفَرَّي عَيْنًا " و شاد دار چشم را به کمال و فرزند مبارک موجود شده با قدرت الهی، که هدیه ای است از عنایت او به تو. " فَإِمَّا تَرَيْنَ مِنَ الْبَشَرِ أَحَدًا " پس، چون بشری را ببینی که اهل ظاهر است و محجوب از حقائق به توسط ظواهر اسباب و صنع عادی، و احتجاب دارند به عقول آمیخته به وهم محجوب از نور حق، " فَقُولِي إِنِّي نَذَرْتُ لِلرَّحْمَنِ صَوْمًا " بگو برای خدای رحمان نذر روزه دارم، یعنی هیچ سخن مگو با آنها در مورد امر خودت و بیش ظرفیتشان و آن مقدار که امکان پذیرش برای آنهاست تا آن فرزند خود با حال خودش سخن گوید با آنها. " وَالسَّلَامُ عَلَيَّ " سلام بر من است در مواطن سه گانه همانطور که بر یحیی بود بسبب آنکه ذاتم مجرد و مقدّس است و محجوب توسط مواد طبیعی نیست حتی در طفولیت، زیرا معنای سلام تنزه از عیوبی است که به واسطه تعلق به ماده به انسان تعلق می گیرد. " ذَلِكَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قَوْلٌ " این است عیسی بن مریم، قول حق، یعنی کلمه حقی که عبارت است از ذات مجرد ازلیه، همانطور که پیش از این به دفعات گفتیم. " مَا كَانَ لَهُ أَنْ يَتَّخِذَ مِنْ وَكْدٍ " نشاید که خدا فرزند گیرد زیرا محال است هیچ چیزی هم شأن او باشد، " سبحانه " پاک است از اینکه چیزی در رتبه او ایجاد گردد. " فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ " او می گوید بباش و می شود، یعنی به صرف تعلق اراده اش به چیزی بدون نیاز به سپری شدن زمان آن چیز موجود می شود. " إِنَّا نَحْنُ نَحْنُ نَبْرُتُ

الأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا " ما خود ارث می بریم زمین و هر که را بر آن است در قیامت کبری با فناء مطلق و شهود ذاتی. صدق أصل هر فضیلتی، و ملاک هر کمالی، و خمیره هر مقامی، و استعداد هر موهبتی است.